

بازی

چگونه بازی به مغز ما شکل می‌دهد،
تخیل را شکوفا می‌کند،
و به روحمان غنا می‌بخشد.

نویسنده:

استوارت براون

با همکاری:

کریستوفر واگان

مترجم:

زینب زعفرانچی

سرشناسه:	براون، استوارت ال. Brown, Stuart L.
عنوان و نام پدیدآور:	بازی: چگونه بازی به مغز ما شکل می‌دهد، تخیل را شکوفا می‌کند و به روحمان غنا می‌بخشد / نویسنده استوارت براون، با همکاری کریستوفر واگان؛ مترجم زینب زعفرانچی.
مشخصات نشر:	مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، انتشارات، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری:	۱۵۴ص.
فروست:	انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد؛ ۵۸۶. کودک و تجربه طبیعت؛ ۷.
شابک:	978-964-324-497-2: ۹۶۰۰۰۰ ریال
یادداشت: عنوان اصلی:	Play : how it shapes the brain, opens the imagination, and invigorates the soul, 2009.
عنوان دیگر:	چگونه بازی به مغز ما شکل می‌دهد، تخیل را شکوفا می‌کند و به روحمان غنا می‌بخشد.
موضوع:	بازی‌ها -- جنبه‌های روان‌شناسی Games -- Psychological aspects بازی‌ها -- جنبه‌های اجتماعی Games -- Social aspects جسم و جان Mind and body
شناسه افزوده:	وان، کریستوفر سی.، ۱۹۶۱-م.
شناسه افزوده:	-Vaughan, Christopher C., 1961
شناسه افزوده:	زعفرانچی، زینب، ۱۳۶۲-، مترجم
شناسه افزوده:	جهاد دانشگاهی. واحد مشهد. انتشارات
رده‌بندی کنگره:	BF ۷۱۷
رده‌بندی دیویی:	۱۵۵/۴۱۸
شماره کتابشناسی ملی:	۸۹۶۰۲۲۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا	



انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه، سازمان مرکزی جهاد دانشگاهی خراسان رضوی
 ص.پ. ۹۱۷۷۵-۱۳۷۶ تلفن: ۳۸۸۳۲۳۶۷ دفتر پخش: ۳۸۸۴۲۲۳۰
 فروشگاه یک: ۳۸۴۱۸۰۷۰ فروشگاه دو: ۳۸۸۲۹۵۸۹ فروشگاه سه: ۳۸۴۰۳۴۶۳
 www.jdmpress.com info@jdmpress.com

بازی

چگونه بازی به مغز ما شکل می‌دهد، تخیل را شکوفا می‌کند و به روحمان غنا می‌بخشد
 نویسنده: استوارت براون با همکاری: کریستوفر واگان / مترجم: زینب زعفرانچی

آماده‌سازی، ویراستاری و صفحه‌آرایی: واحد فنی دفتر نشر / چاپ: نیکو؛ صحافی: حافظ
 چاپ اول / ۱۴۰۱ / ۵۰۰ نسخه / شماره نشر ۵۸۶

ISBN: 978-964-324-497-2

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۴-۴۹۷-۲

کلیه حقوق نشر برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۱/۲۵۰/۰۰۰ ریال

به نام خداوند جان و خرد

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد بر این باور است که نخستین گام در راه بهبود ساختارهای اقتصادی- اجتماعی و توسعه کشور، دستیابی به تازه‌های دانش و نشر یافته‌های پژوهشگران است. کتاب حاضر پانصد و هشتاد و ششمین اثری است که با همین رویکرد منتشر می‌شود. رهنمودهای خوانندگان فرهیخته می‌تواند ما را در ارتقای سطح کیفی و کمی این آثار یاری نماید.

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

ترجمه این کتاب را تقدیم می‌کنم:
به مامان و پدر که وجودشان برایم معنای زندگی است.

فهرست

یادداشت مترجم..... ۷

بخش اول: چرا بازی؟

۱. ظرفیت موجود در بازی ۱۱
۲. بازی چیست و چرا بازی می‌کنیم؟ چرا از پاسخ به این پرسش که «بازی چیست؟» بیزارم ۱۹
- چرا بازی می‌کنیم؟ ۲۴
- درک زیست‌شناختی بازی ۲۶
- بازی در قلمرو حیوانات ۲۸
- بازی هدفدار ۳۰
- مغز درگیر بازی ۳۲
- نیروی کشاننده برای بازی ۳۸
- آیا جهان اهل بازی است؟ ۴۰
۳. ما برای بازی ساخته شده‌ایم ۴۱
- استفاده حداکثری از منابع موجود ۴۲
- سگ لابرادور و گرگ ۴۴
- بازی در بزرگسالی ۵۰
- شخصیت بازی شما چگونه است؟ ۵۴
- سرنوشت آب‌دزدک دریایی ۵۷

بخش دوم: زندگی بازی‌محور

۴. از جمله وظایف والدین توجه به بازی کودک است ۶۳
- بازی در ابتدای زندگی ۶۵
- دوست‌یابی و ایجاد حس تعلق ۷۰
- بازی‌های بی‌قاعده ۷۰

- ۷۲..... بازی‌های مناسبی
- ۷۴..... زندگی و مرگ چارلز ویتمن
- ۷۸..... یادگیری و حافظه
- ۸۰..... مواهب بازی
- ۸۴..... ورود به بزرگسالی: گرایش‌های دوگانهٔ کودکان و بزرگسالانۀ نوجوانی
- ۹۰..... از کودکی تا بزرگسالی
- ۹۳..... ۵. بازی، منافاتی با کار ندارد
- ۹۶..... بازی در محل کار
- ۱۰۰..... خلاقیت و نوآوری
- ۱۰۴..... تسلط
- ۱۰۶..... گم کردن بازی
- ۱۱۰..... بازگرداندن بازی
- ۱۱۴..... ۶. همبازی شدن
- ۱۱۵..... در آغاز
- ۱۱۶..... کارکرد بازی در روابط بزرگسالان
- ۱۱۹..... بهترین معجون عشق
- ۱۲۱..... بازی به‌عنوان نمادی در ابراز تمایلات جنسی
- ۱۲۲..... بازی و آنان که اهل بازی هستند
- ۱۲۲..... عشق رمانتیک و احساس تعلق
- ۱۲۳..... اثر کولیج
- ۱۲۶..... ۷. آیا بازی بُعد تاریکی هم دارد؟
- ۱۳۱..... افراد معتاد به بازی
- ۱۳۵..... تخطی از قانون
- ۱۳۹..... ۸. دنیایی که در حال بازی است
- ۱۴۳..... زندگی خوب
- ۱۴۶..... دوباره بازی کن
- ۱۵۲..... بازی در دنیای ما
- ۱۵۴..... تقدیر و تشکر

یادداشت مترجم

ایوان خانه، همان گوشه‌ای که از سمت چپش می‌شد بازی بچه‌های کوچه را دید و از سمت راست، باغچه کوچک حیاط را، گوشه دنج کودکی من بود. همبازی‌های زیادی نداشتم؛ معمولاً فضا یا زمان خاصی هم برای بازی من در نظر گرفته نمی‌شد اما تا جایی که از کودکی‌ام به خاطر دارم هر فرصتی را می‌توانستم به فرصت بازی تبدیل کنم، حتی اگر برای بازی ذهنی‌ام وسیله کم می‌آوردم از اشیاء دور و بر اسباب‌بازی می‌ساختم. یادم هست حبه‌های پلاستیکی انگورهای مصنوعی خانه دانه‌دانه کم می‌شد و روی سنجاق‌های بند رخت جا می‌گرفت تا لباسی را که از پارچه و بافتنی درست کرده بودم نشان کنم. حتی متکای کوچک مامان هم می‌توانست جای عروسکم باشد. در «تاریخچه بازی» من، شاید از یک بازی شاخص خبری نباشد اما بازی، آن هم بازی‌های ذهنی که خودم همزمان نقش چندین شخصیت مختلف را داشتم بسیار شاخص بود.

اما هر چه بزرگ شدم باورم شد دیگر لازم نیست برای بازی فرصت ایجاد کنم؛ اینگونه به ذهنم القا شده بود که فقط باید سخت کار کرد، جدی بود و همه چیز را هم جدی گرفت، کمتر خندید، بیشتر دوید، و وقت خود را صرف هیچ فعالیت بی‌هدفی نکرد. البته در هر مسیر اشتباهی حتماً راه بازگشتی وجود دارد؛ من خوش‌شانس بودم؛ گروه دوستی و سفر باعث دیدن آدم‌های بیشتری شدند؛ آدم‌هایی که دغدغه‌های جدی داشتند اما بلد بودند با دور هم جمع شدن، بازی‌های گروهی و حتی با استفاده از زبان طنز و شوخی در تعاملاتشان از فشار مسائل پیرامونی بکاهند. در گروه، دوستی داشتیم به‌ظاهر جدی اما بسیار اهل بازی؛ او معمولاً کارها را به سبک خودش و خلاقانه انجام می‌داد؛ بلد بود از هسته شلیل گردن‌آویز بسازد؛ با برگ

درختی سوت بزند؛ برای من که در آپارتمان بزرگ شده بودم و بیشترین تجربه لمس طبیعت‌ام دیدن گیاهان تُنک حیاط از ایوان طبقه دوم بود چنین تجربه‌هایی شور و شغف بازی‌های کودکی را زنده می‌کرد. مدتی بود زمین‌های بازی کودکان و مشاهده بازی آنها مخصوصاً وقتی درگیر بازی‌های خودساخته بودند برایم بسیار جالب شده بود. به نظرم می‌رسید حین بازی از میزان پرخاشگری آنها کاسته می‌شود. گاهی ساعت‌ها به نظاره بازی آنها می‌نشستم. عادت جدید مشاهده‌گری‌ام، حتی به حیوانات دور و بر هم تسری پیدا کرد؛ با نگاه کردن به رژه مورچه‌ها یا شیطنت گربه‌های محل رفتارهایی شبیه بازی در آنها می‌دیدم. سرآخر هم، بعد از ترجمه این کتاب و اثری که بر ذهنم داشت، سعی کرده‌ام نیاز به بازی را به رسمیت بشناسم. دیگر از این که کسی مرا در حال بازی ببیند خجالت نمی‌کشم و آن را کار بی‌هدفی نمی‌بینم؛ کنج ایوان بازی کودکی‌ام وسعت گرفته است.

بازی برایم معنای مستقل و ویژه‌ای پیدا کرده است، فکر می‌کنم شاید همین بازگرداندن نشاط زندگی، هیجان بازی و خنده‌های واقعی به زندگی از وظایف جدی ما در این دنیا باشند. آشنایی با آدم‌هایی که همچنان اهل بازی بودند - آنچنان که در مثال‌های آقای استوارت براون در این کتاب آمده - بهتر از قبل برایم ثابت کرد که بازی گم‌شده دنیای ماست. بازی راه بازگشتی برای همه ما آدم‌هایی است که غرق بُعد جدی دنیای کاری و ارتباطی خود شده‌ایم. شاید بد نباشد در پایان این یادداشت، از جمله زیبای همین کتاب در مورد اهمیت بازی استفاده کنم: حضورش مانند اکسیژن است؛ اغلب حواسمان به ارزش آن نیست مگر وقتی با کمبودش مواجه شویم.

زینب (نیلوفر) زعفرانچی

تابستان ۱۴۰۱